

افسانه پیگردهای دینی بزرگ در روزگار شاپور دوم

روزبه زرین کوب*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

جمشید قهرمانی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران

(از ص ۷۹ تا ص ۹۶)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۷/۱؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۲۶

چکیده

از دوران حکومت اشکانیان، مسیحیان زیادی وارد مرزهای ایران شدند؛ زیرا بعضی از امپراتوران رومی بر ضد مسیحیان دست به پیگردهای دینی بزرگی می‌زدند. مسیحیان در روزگار شاهان ساسانی نخستین، به‌ویژه روزگار شاپور یکم نیز شرایط مناسبی برای پرداختن به امور دینی خود داشتند. باوجوداین، مسیحیت در سده چهارم میلادی، دین رسمی امپراتوری روم شد. از بیش از یک سده پیش در میان پژوهشگران فرضیه‌ای متداول شده است مبنی بر اینکه شاپور دوم ساسانی در سده چهارم میلادی، پیگردهای دینی بزرگی را بر ضد مسیحیان به راه انداخت. شهادت‌نامه‌های سریانی که از سده پنجم میلادی به بعد، همانند یک سنت به این موضوع پرداختند، منابع اصلی وجود این پیگردها به شمار می‌آیند. از سوی دیگر، برخی از پژوهشگران با داشتن پیش‌فرض وجود چنین پیگردهایی سعی داشته‌اند که منابع محدود سده چهارم میلادی را نیز مطابق آن تفسیر کنند. ما در این مقاله منابع مختلف مرتبط با این موضوع، شامل منابع تاریخی سده چهارم میلادی و شهادت‌نامه‌های سریانی را بررسی کرده‌ایم و نشان داده‌ایم که در گزارش منابع مسیحی از پیگردهای دینی شاپور دوم در سده چهارم میلادی تناقضات و تعصبات بسیاری وجود دارد که اعتبار آنها را به‌طور جدی زیر سؤال می‌برد. در نهایت، به این نتیجه رسیدیم که در روزگار شاپور دوم پیگرد دینی بزرگی بر ضد مسیحیت انجام نگرفت و آنها به رشد خود در شاهنشاهی ساسانی ادامه دادند.

واژه‌های کلیدی: شاپور دوم، ساسانیان، پیگردهای دینی، مسیحیان، منابع سریانی.

۱. مقدمه

مسیحیت از سده نخست میلادی رشد خود را آغاز کرد و در سده دوم سرعت این رشد بسیار زیاد شد؛ به گونه‌ای که تعداد زیادی مسیحی در قلمرو امپراتوری روم می‌زیستند. افزایش تعداد مسیحیان در امپراتوری روم باعث شد که بعضی از امپراتوران روم از ناحیه آنها احساس خطر کنند و دست به پیگردهای دینی بر ضد ایشان بزنند.^۱ این پیگردهای دینی موجب شد که بسیاری از این مسیحیان وارد مرزهای ایران اشکانی شوند تا بتوانند آزادانه به فعالیت‌های دینی خود بپردازند. این روند مهاجرت و تبلیغ باعث افزایش تعداد این مسیحیان در ایران شد و آنها موفق شدند که خود را به‌عنوان اقلیتی دینی تثبیت کنند (7: Murray, 1975؛ 924: Asmussen, 1983؛ 10: Baum and Winkler, 2003). به نظر می‌رسد که با آغاز حکومت ساسانی نیز مسیحیان به رشد خود ادامه دادند. آزادی دینی روزگار شاپور یکم ساسانی که ظهور مانی و حمایت شاه از وی نمونه‌ای آشکار از آن است، عاملی مهم در گسترش مسیحیان در ایران بود.^۲ علاوه بر آن، انتقال اسیران جنگی از قلمرو روم به ایران که تعداد زیادی از آنها مسیحی بودند، باعث افزایش تعداد مسیحیان در ایران شد.^۳ با پیشرفت کردیر در روزگار جانشینان شاپور یکم، نهاد دینی زردشتی قدرت بیشتری یافت، اما بیشتر پژوهشگران بر این باورند که در سده سوم میلادی دین زردشتی هنوز به صورت نظام‌مند بر مسائل سیاسی تاثیرگذار نشده بود (64: Brock, 1998؛ 67: Daryaei, 2008؛ 13: Kreyenbroek, 2008؛ 24: Payne, 2015).

در سده چهارم میلادی، مسیحیت در امپراتوری روم رسمی شد و از پشتوانه قدرت سیاسی بهره‌مند گشت. یکی از مباحث مهمی که همواره در بررسی تاریخ ساسانیان مورد توجه پژوهشگران بوده، سیاست‌های دینی شاپور دوم ساسانی در سده چهارم میلادی است. این توجه به شکل‌گیری یک نظریه سنتی منجر شده است، مبنی بر اینکه در روزگار شاپور دوم، دین زردشتی نقش سیاسی بسیار پررنگی پیدا کرد و موبدان این دین وجود مسیحیان را برناتافتند. پژوهشگران موافق این نظریه، آن را با استناد به مسیحی شدن امپراتوری روم در زمان امپراتور کنستانتین تکمیل می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که شاپور دوم به خاطر بدبینی به مسیحیان قلمرو خود که هم‌کیش کنستانتین بودند، پیگردهای دینی بزرگی را بر ضد مسیحیان آغاز کرد. ما در این مقاله نظریه فوق را به‌طور جدی نقد کرده‌ایم.

پژوهشگران زیادی هستند که در حین پرداختن به تاریخ ساسانیان درباره وضعیت مسیحیان در آن دوران نیز بحث کرده‌اند. از سوی دیگر پژوهشگران بسیاری وجود دارند

که در هنگام بررسی تاریخ مسیحیت به مناسبات مسیحیان شرق با دربار ساسانی نیز پرداخته‌اند. بیشتر این پژوهشگران از هر دو دسته، به انجام پیگردهای دینی بزرگ در روزگار شاپور دوم اعتقاد دارند و ما فهرست مفصلی از این پژوهشگران را در بخشی که به این بحث پرداخته‌ایم، آورده‌ایم. با این حال، در چند سال اخیر تعداد انگشت‌شماری از پژوهشگران مانند ریچارد پین (Payne, 2015) و کایل اسمیت (Smith, 2016) انتقاداتی به تحلیل‌های سنتی از شهادت‌نامه‌های سریانی وارد کرده‌اند و ما در این مقاله از نظریات ایشان نیز بهره برده‌ایم.

۲. مسیحیت در روزگار شاپور دوم

براساس منابع کلیسایی سریانی، مسیحیان در زمان حکومت شاپور دوم میان سال‌های ۳۴۰ تا مرگ وی در ۳۷۹م. تحت پیگرد دینی سازمان‌یافته‌ای قرار گرفتند. این منابع شکنجه مردان و زنان مسیحی را به خاطر اعتقاد به مسیحیت در این دوران گزارش کرده‌اند.^۴ در این منابع، موبدان زردشتی در حال تلاش برای ریشه‌کنی دین مسیحی دیده می‌شوند و با اینکه شاه فرمان پیگردهای دینی را می‌دهد، مسئول اصلی و مشوق بزرگ شاه برای این کار موبدان هستند (Payne, 2015: 38). یکی از مشکلات اصلی در مورد این منابع در این است که با فاصله زمانی طولانی نسبت به دوران شاپور دوم، یعنی از سده پنج میلادی به بعد نوشته شده‌اند؛ زمانی که کلیسای شرق تحت حمایت شاهنشاه ساسانی قرار گرفته بود. موضوع دیگر آن است که نویسندگان این منابع، عمدتاً متعصبانی مسیحی بودند که حتی تحمل فرقه‌های دیگر رقیب خود در مسیحیت را نیز نداشتند (زرین‌کوب، ۱۳۹۳: ۲۰۵). این نویسندگان طبیعتاً به دین زردشتی که دین رسمی و مسلط شاهنشاهی ساسانی بود، رویکردی منفی داشتند و مبالغه و اغراق، بخشی جدایی‌ناپذیر از گزارش‌های آنها بود. با وجود این، بیشتر پژوهشگران، با استناد به این منابع، پیگردهای دینی بزرگ در زمان شاپور دوم را به‌عنوان حقیقتی تاریخی پذیرفته‌اند (Baumer, 2006: 68-71؛ Hage, 2007: 273؛ Wiesehöfer, 1993: 379؛ Schwaigert, 1988)؛ (Walker, 2012: 1000-1002؛ Wilmshurst, 2012: 14-17).

۲-۱. نامه امپراتور کنستانتین به شاپور دوم

بسیاری از پژوهشگران، دلیل برخورد شاپور دوم با مسیحیان را مسیحی‌شدن کنستانتین، امپراتور روم و ادعای وی مبنی بر حمایت از همه مسیحیان و در نتیجه دیدگاه دربار ساسانی به مسیحیان ایران به‌عنوان ستون پنجم دشمن دانسته‌اند (نفسی،

Boyce 'Fiey, 1970: 87-88; Yohannan, 1916: 45-46; Labourt, 1904: 43; ۳۹: ۱۳۸۳
 Schwaigret 'Barnes, 1985: 126; Widengren, 1984: 25; Brock 1982: 7-10; 1979: 119
 Baum and Winkler, 'Wiesehöfer, 1993: 373-377; Brock, 1992: 130; 1988: 114-120
 'McDonough, 2005: 246; Stausberg, 2002: 237; Fowden, 2001: 96; 2003: 10-11
 از Walker, 2012: 1000; Daryae, 2009: 77-78; Dignas and Winter, 2007: 210. یکی از
 منابع مهمی که باعث به وجود آمدن این استدلال شده، کتاب اوسیبوس قیصریه‌ای با نام
 زندگی کنستانتین^۵ است. در این کتاب نامه‌ای از کنستانتین به شاپور دوم درباره
 مسیحیان گزارش شده است که در این بخش به آن می‌پردازیم. برای درک بهتر مباحث
 مرتبط با این نامه، ترجمه فارسی آن را در پی‌نوشت آورده‌ایم.^۵
 یکی از نکات مهم درباره این نامه این است که ظاهراً ابتدای آن حذف شده است. در
 ابتدای نامه اثری از جملات رسمی درود و خوشامد نیست؛ به گونه‌ای که به نظر می‌رسد
 متن موجود از وسط نامه شروع شده است. کامرون و هال از این موضوع به این نتیجه
 رسیدند که اوسیبوس، نامه را از طریق منبع دیگری به دست آورده است (Eusebius,
 1999: 314). در هر حال، دلایلی وجود دارد که احتمال اصالت این نامه را تقویت می‌کند؛
 از جمله این دلایل معاصر بودن اوسیبوس با امپراتور کنستانتین است. اوسیبوس علاوه بر
 این نامه، اسناد دیگری از امپراتور کنستانتین در اثر خود آورده است که همخوان بودن
 کامل یکی از آنها با متن پاپیروس پیدا شده از فرمان کنستانتین به ایالت نشین‌های
 فلسطین در اوایل سده چهارم میلادی، احتمال اصالت سایر اسناد را نیز بسیار تقویت
 می‌کند (Mitchell, 1988: 105-24; Jones and Skeat, 1954: 196-200). مشخص نیست که
 نامه به دست شاپور دوم رسیده باشد (Payne, 2015: 39)؛ زیرا گزارشی از پاسخ او به نامه
 کنستانتین در دست نیست. در هر صورت، حتی اگر کنستانتین چنین نامه‌ای نمی‌نوشت،
 شاپور دوم و ساسانیان از طریق راه‌های تجاری و تردد سفرا و گروه‌های سیاسی، از
 وضعیت مسیحیت و رویدادهای داخلی امپراتوری روم آگاه می‌شدند (Smith, 2016: 32-
 33 & Matthews, 1989: 29-49).

راجر بلاکلی معتقد است که بن‌مایه دینی نامه کنستانتین خطاب به شاپور دوم
 تهدیدآمیز بود و موجب تشدید شک شاپور به مسیحیان شد (Blockley, 1992: 11).
 تیموئی بارنس نیز بر این باور است که مسیحی شدن امپراتور کنستانتین بر سیاست
 خارجی وی تأثیر مهمی گذاشت و نامه وی نشان می‌دهد که امپراتور با وظیفه مسیحی کردن
 کافران، خود را محافظ مسیحیان در همه جا می‌دانست و این موضوع بر سیاست او در
 قبال شاهنشاهی زردشتی ساسانی که مسیحیان زیادی در آن زندگی می‌کردند، اثرگذار

بود (Barnes, 1985: 131). باوجوداین، ما بر این باوریم که نامه کنستانتین به تنهایی چنین مفهومی را بازتاب نمی‌دهد. در نامه کنستانتین، بر موضوع حمایت پروردگار مسیحی از وی و همچنین عاقبت بد امپراتوران پیشین روم که مسیحیان را مورد پیگرد دینی قرار دادند، تأکید می‌شود که به وضوح منظور از یکی از آنها «والریانوس» است که به دست شاپور یکم ساسانی اسیر شد. او با این نامه خود را متمایز از امپراتوران پیشین روم معرفی می‌کند، اما اینکه ما با داشتن پیش فرض وجود پیگردهای دینی در روزگار شاپور دوم، این نامه را تهدیدآمیز تفسیر کنیم، خوانشی اشتباه است. به نظر می‌رسد بسیاری از منابع سریانی که در سده‌های بعد نوشته شدند، متن و مفهوم نامه را به میل خود، به گونه‌ای دیگر تعبیر کردند و برخلاف نظر برخی از منابع، اندکی پیش از مرگ کنستانتین در ۳۳۷م. نوشته نشده است، بلکه سبک‌شناسی نثر نامه نشان از تعلق آن به دوران صلح میان ایران و روم دارد. باتوجه به اینکه اوسیبوس رونوشت اسناد استفاده شده در اثر خویش را تا پیش از سال ۳۲۶م. گردآوری کرده بود (Barnes, 1989: 111)، تاریخ نگارش نامه را می‌توان حدود سال‌های ۳۲۴/۳۲۵م. تخمین زد (Smith, 2016: 20). در آن زمان جنگی بین ایران و روم برقرار نبود و اثری از انگیزه شروع یک جنگ دینی را نمی‌توان در متن نامه یافت. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در متن نامه به پشتیبانی دو طرفه کنستانتین و خدای مسیحیت از یکدیگر و عاقبت امپراتوران رومی مخالف مسیحیت اشاره می‌شود و در انتهای نامه، کنستانتین مالکیت شاپور دوم را بر مسیحیان ایران تأیید و برای وی در این موضوع بهترین‌ها را آرزو می‌کند. به علاوه، در این نامه هیچ اشاره‌ای به اینکه مسیحیان در ایران تحت پیگرد قانونی قرار گرفته باشند، وجود ندارد. نخستین اشاره‌ها به چنین پیگردی در منابع قرن پنجم میلادی پدیدار می‌شوند و منابع آن دهه‌ها و حتی سده‌ها با دوران شاپور دوم فاصله دارند.

یکی از نکات مهم دیگر در این رابطه این است که روند ترویج مسیحیت در قلمرو روم، کند و تدریجی بوده و امپراتوری روم در زمان کنستانتین به یکباره مسیحی نشده است؛ در نتیجه، کنستانتین بیشتر به موضوع ترویج مسیحیت در درون امپراتوری روم اشتغال داشته است (Smith, 2016: 8؛ Bowes, 2008). امپراتور کنستانتین در روزهای پایانی عمر خود آماده جنگ با شاپور دوم بود، اما مرگ وی این اجازه را نداد. با این حال، جنگ میان شاپور دوم و رومیان پس از مرگ کنستانتین تا زمان مرگ امپراتور ژولیانوس که مخالف مسیحیت بود، ادامه یافت و این شاهدی برخلاف انگیزه دینی جنگ است. آمیانوس

مارکلینوس، یکی از مهم‌ترین منابعی است که دربارهٔ این جنگ‌ها می‌نویسد؛ وی اشاره‌ای به انگیزهٔ دینی آنها ندارد و افریم سوری (Ephrem the Syrian) با وجود آنکه از ویرانی‌های به‌وجودآمده از حملهٔ شاپور دوم در این جنگ‌ها انتقاد می‌کند، او را وسیلهٔ مرگ امپراتور ژولیانوس مرتد می‌داند؛ زیرا از دیدگاه او، ژولیانوس تعقیب‌گر و آزاردهندهٔ مسیحیان است (Smith, 2016: 10). اینها همه دلایلی است که در تحلیل سنتی این نامهٔ کنستانتین به شاپور دوم تردید وارد می‌کند.

منبع دیگری که یکی از منابع سدهٔ چهارم برای پژوهشگران باورمند به مناقشات دینی میان کنستانتین و شاپور و پیگرد دینی آنها در زمان شاپور دوم است، اثر افراهات (فرهاد) معروف به «دانای پارس» است که شامل ۲۳ موعظه است که موعظهٔ پنجم آن به جنگ پرداخته، اما اشاره‌ای به دوران ساسانی ندارد (Aphrahat, 1885: 597-612) و موضوع پند ۲۱ آن پیگرد دینی است (ibid: 657-670). بارنس بر این باور است که این بخش اثر افراهات، به‌طور ضمنی اشاره به پیگردهای دینی روزگار شاپور دوم دارد (Barnes, 1985: 126-131)، اما ما بر این باوریم که منظور افراهات از این بخش، پیگردهای دینی پیش از کنستانتین در امپراتوری روم است. وی در انتهای متن پس از شرح داستان‌های دینی دربارهٔ پیگرد مسیحیان در دوره‌های پیشین روم اشاره به پیگرد مسیحیان در دوران امپراتور دیوکلتین دارد و سپس این عبارت را می‌آورد: «و همچنین در روزگار ما، این چیزها نیز به خاطر گناهانمان بر سر ما آمد» (Aphrahat, 1885, 670). این عبارت نیز بیشتر اشاره به پیگردهای دینی در قلمرو امپراتوری روم دارد که در زمان امپراتور کنستانتین متوقف شد؛ بنابراین به‌نظر می‌رسد که اثر افراهات بیشتر دربارهٔ تفسیر کتب مقدس است و نمی‌توان از آن به‌عنوان منبعی برای اثبات پیگردهای دینی استفاده کرد (Smith, 2016: 99-124).

۲-۲. اعتبار شهادت‌نامه‌های سریانی دربارهٔ پیگرد دینی روزگار شاپور دوم

نخستین بار منابع سریانی سدهٔ پنجم میلادی به وجود پیگرد دینی در روزگار شاپور دوم اشاره کرده‌اند. کهن‌ترین این منابع، دو منبع متفاوت هستند که به اعدام شمعون، رهبر مسیحیان ایران در زمان شاپور دوم اشاره می‌کنند؛ اولی در اوایل سدهٔ پنجم میلادی نوشته شده و عنوان آن شهادت شمعون برصباعی قدیس^۷ است و کتاب دیگر که طولانی‌تر و جدیدتر از نسخهٔ اول است، تاریخ شمعون برصباعی قدیس نام دارد و در اواخر سدهٔ پنجم میلادی نوشته شده است.^۸ بسیاری از پژوهشگران با تکیه بر متن این

دو اثر نتیجه گرفته‌اند که در روزگار شاپور دوم پیگردهای بزرگ دینی وجود داشته است. گموت ویزنر نشان داد که این دو منبع، نوعی متمایز را از تاریخ‌نگاری دینی در سده پنجم میلادی ارائه می‌دهند که الگویی برای شهادت‌نامه‌های بعدی سریانی شرقی درباره شهدای روزگار شاپور دوم می‌شوند. باین‌حال، وی معتقد بود که اشتراکات این دو منبع، نشان از استفاده آنها از یک منبع مشترک دارد که می‌توان از نظر تاریخی به آن تکیه کرد (Wiessner, 1967: 178-198) و این استدلالی قابل نقد است.

کتاب نخست، یعنی شهادت شمعون، مسیحیان ایران را مردمی رهاشده در خطر سرزمینی غریب توصیف می‌کند. متن کتاب، شمعون را همتای شهدای مسیحی دیگر نمی‌داند، بلکه وی را «تکرار یهودای مکابیس»^۹ معرفی می‌کند (Smith, 2012: 16-33). از سوی دیگر، کتاب دوم، یعنی تاریخ شمعون^{۱۰}، تمام ارجاعات به مکابیس را حذف و در عوض، مسیحیان شرق را با مسیحیان تحت پیگرد در امپراتوری روم پیش از کنستانتین مقایسه می‌کند. وجه اشتراک این دو کتاب اشاره به دلیل آغاز پیگرد دینی شاپور دوم بر ضد مسیحیان است. براساس هر دو متن، شاپور دوم، شمعون را که رهبر مسیحیان ایران بود و نیز همراهان وی را به دلیل امتناع از جمع‌آوری مالیات اضافه دربار بر مسیحیان اعدام کرد (Payne, 2015: 40؛ Smith, 2011: 265-273).

موضوع درخواست شاپور دوم برای مالیات اضافی از اقلیت‌های دینی امکان‌پذیر است؛ زیرا شاپور در حال آماده‌سازی برای جنگ با روم بود و به منابع مالی کافی نیاز داشت. در صورت صحت این گزارش، تقاضای دربار از رهبران دینی مسیحی در آن زمان این بود که برای جمع‌آوری مالیات از مسیحیان واسطه شوند؛ موضوعی که شمعون آن را نپذیرفت. در تاریخ شمعون وی چنین پاسخ می‌دهد: «من در مقابل شاه شاهان تعظیم می‌کنم و فرامین او را با تمام توانم محترم می‌شمارم؛ باین‌حال، درباره آنچه که در این حکم از من خواسته شده است، معتقدم که حتی شما نیز می‌دانید که این وظیفه من نیست که از مردم مسیحی تقاضای مالیات کنم، سرورم!» (Smith, 2014: 78).

مشکلی که بر این دو اثر وارد است، تأکید آنها بر پیگرد دینی کل مسیحیان ایران و حتی تلاش برای تغییردادن دین آنها به دلیل نپذیرفتن جمع‌آوری مالیات توسط شمعون است. آنچه از گزارش اصلی این دو منبع برمی‌آید، نشان می‌دهد که شمعون و همراهان وی به خاطر سرپیچی از دستورات شاپور دوم ساسانی به قتل رسیدند و این ارتباطی با دین آنها نداشت. در آن زمان هنوز طبقات اشراف زمین‌دار مسیحی در

شاهنشاهی ساسانی در ابعاد وسیع به وجود نیامده بودند و از دید شاپور دوم، شمعون به عنوان رهبر مسیحیان شرق، مسئول پرداخت مالیات آنها نیز می‌شد. طبیعتاً اگر یکی از مقامات ایرانی زردشتی نیز در آن زمان از پرداخت مالیات سر باز می‌زد، مجازات مرگ در انتظار وی بود. خشونت‌ی که این دو منبع، به‌عنوان کهن‌ترین منابع مربوط به پیگرد دینی روزگار شاپور دوم گزارش می‌کنند، متوجه شمعون و برخی از سران مسیحیت است که با او پیوند دارند؛ در نتیجه، نمی‌توان از این منابع به باور بروز پیگردی دینی بر ضد مسیحیان رسید که در آن به کلیسا به‌عنوان عنصری سیاسی حمله شده باشد.

یکی از تاریخ‌نگاران سریانی دیگر که این داستان را مفصل و به همراه جزئیات زیادی می‌آورد، سوزومن (Sozomen) است که در سده پنجم میلادی می‌زیست. در اثر وی نیز هدف شاپور دوم از درخواست مالیات دو برابر از مسیحیان این است که آنها دین مسیحیت را رها کنند و زردشتی شوند. نکته دیگر در گزارش وی آن است که از دیدگاه او یهودیان بودند که از روی دشمنی نزد شاپور دوم رفتند و به او گفتند که شمعون با دشمن وی کنستانتین در ارتباط است (Sozomen, 1855: 64-73).

در این گزارش، گویا نویسنده قصد دارد با یک تیر دو نشان بزند. وی در نوشته‌اش، شکل تحریف‌شده‌ای از ماجرای مجازات شمعون را به خاطر سرپیچی از فرمان شاه با نفرت رایج نسبت به یهودیان در امپراتوری بیزانس ترکیب می‌کند و به شاپور دوم و یهودیان می‌تازد؛ البته تلمود بابلی، کتاب مهم یهودیان، نشان می‌دهد که در زمان شاپور دوم، یهودیان به‌عنوان اقلیتی دینی روابط خوبی با وی داشتند (نتصر، ۱۳۵۱: ۹-۲۴). این خود نشانه‌ای دیگر است که می‌تواند گزارش شهادت‌نامه‌های سریانی را درباره تلاش شاپور دوم برای تغییر دین مسیحیان نقض کند؛ زیرا یهودیان نیز مانند مسیحیان اقلیتی دینی بودند که هم‌زمان در قلمرو شاپور دوم در آرامش می‌زیستند. در اینجاست که برخی موضوع سوءظن شاپور دوم به مسیحیان را مطرح می‌کنند. یکی از مباحث مطرح در شهادت‌نامه‌های سریانی مانند اثر سوزومن که بسیاری از پژوهشگران جدید را نیز به اشتباه انداخته، موضوع مشکوک‌شدن شاپور دوم به مسیحیان به‌عنوان ستون پنجم روم است؛ موضوعی که در این منابع، انگیزه اصلی شاپور دوم برای آزار مسیحیان معرفی می‌شود. این ادعا به دو دلیل اصلی نمی‌تواند قابل‌پذیرش باشد: نخست باید این نکته را در نظر گرفت که مسیحیان در سده سوم میلادی دارای پست‌های سیاسی متناسب با این موضوع در شاهنشاهی ساسانی نبودند. سیاست‌های یزدگرد یکم در سده پنجم

می‌لادی بود که باعث شد مسیحیان در دربار ساسانی به پست‌های سیاسی مهمی دست یابند (Payne, 2015: 39 & Mosig-Walburg, 2007: 174-176) و به‌مرور اشراف زمین‌دار مسیحی بسیاری به وجود آیند. باوجوداین، در زمان شاپور دوم، مسیحیان هنوز به این مرحله از پیشرفت در شاهنشاهی ساسانی نرسیده بودند و لذا چگونه مردمی معمولی که از نظر زبانی و فرهنگی نیز با امپراتور روم تفاوت‌های زیادی داشتند، می‌توانستند ستون پنجم او باشند؟ نکته دوم آن است که در امپراتوری روم نیز مسیحیت در سده چهارم میلادی مراحل نخستین رسمی‌شدن خود را می‌پیمود و با وجود حمایت امپراتور کنستانتین از مسیحیان، امپراتوری روم هنوز به یک امپراتوری دینی تبدیل نشده بود. سایر شهادت‌نامه‌های سریانی نیز از سده پنجم تا سده چهاردهم میلادی، به نگرارش مطالبی درباره این پیگرد دینی دست زده‌اند و در بسیاری از گزارش‌های آنها اختلاف و تناقضات زیادی به وجود آمده است. همچنین استقلال کلیسای سریانی شرق از کلیسای بیزانس در اواخر سده پنجم میلادی، بر تاریخ‌نگاری منابع سریانی شرق و دیدگاه آنها درباره ارتباط کنستانتین و مسیحیان ایران تأثیر گذاشته است. در منابع مسیحی وابسته به امپراتوری بیزانس، هنگام پیگرد دینی شاپور دوم، کنستانتین زنده و حامی مسیحیان ایران است و در واکنش به اقدامات شاپور بر ضد مسیحیان به سمت ایران لشکرکشی می‌کند، هرچند که جزئیات این حمایت و لشکرکشی در این منابع متفاوت است. از سوی دیگر، در منابع سریانی کلیسای شرق تا زمان حیات امپراتور کنستانتین، شاپور دوم بر ضد مسیحیان کاری نمی‌کند و پس از مرگ اوست که پیگرد دینی آنها شروع می‌شود. تاریخ شمعون و رویدادنامه سعرت دو منبع مهم در میان این دسته به شمار می‌آیند (Smith, 2016: 169-171؛ Chronicle of Seert, 1908, Part I: 297). از تناقض میان منابع می‌توان به این نتیجه رسید که با تغییر وضعیت مسیحیان در قلمرو ایران و استقلال کلیسای شرق از کلیسای بیزانس در سده پنجم میلادی، درک شهادت‌نامه‌های سریانی از تاریخ خود نیز تغییر کرد (Smith, 2016: 11-12). یکی از نمونه‌های متناقض در این منابع، رویدادنامه سعرت است که پیرو شهادت‌نامه‌های سریانی، گزارشی مفصل از پیگرد دینی زمان شاپور دوم دارد. باین‌حال، رویدادنامه سعرت در هنگام گزارش پیگرد دینی دوران بهرام پنجم، گزارشی متناقض با آن ارائه می‌دهد: «پدر آن قدیس از خاندانی اشرافی و دوست شاپور، شاه ایران بود که از او خواسته بود تا خورشید را بپرستد. پدر وی قبول کرد، اما آن پسر، به نام اقبالاها (Aqbalaha) نپذیرفت. وی در سن پانزده

سالگی راهب و سپس کشیش شد. وی اهالی روستای بث گرمای که متعلق به پدر وی بود را غسل تعمید داد...» (Chronicle of Seert, 1910, Part II: 334).

ما در این گزارش شخصی را می‌بینیم که ظاهراً در دوران شاپور دوم دارای مقامی مهم در دربار ساسانی بوده و با شاه ارتباط نزدیک داشته است. همچنین این نکته جالب است که وی به میل خود و نه به اجبار شاپور، دین زردستی را برمی‌گزیند، درحالی‌که پسر او اقبالاها این آزادی را دارد که مسیحی بماند. همچنین اقبالاها بدون هیچ تنبیه و پیگردی، اهالی یک منطقه را مسیحی می‌کند. اینها همه گزارش‌هایی متناقض با گزارش رایج در شهادت‌نامه‌های سریانی است که از تلاش شاپور دوم برای تغییر اجباری آیین مسیحیان گزارش می‌دهد. یکی از نکات مهم دیگر در تناقض با گزارش تفتیش عقاید دینی در روزگار شاپور دوم ساسانی، ورود بسیاری از اسیران مسیحی به قلمرو ساسانیان در روزگار شاپور دوم است. همانند جنگ‌های پیروزمندانۀ شاپور یکم با روم که به کوچاندن تعدادی از مسیحیان به ایران منجر شد، در زمان شاپور دوم نیز تعدادی از اسیران مسیحی وارد ایران شدند. در این باره دو کتاب سریانی وجود دارد که در اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم نوشته شده‌اند؛ نام یکی از آنها *شهادت‌نامه اسرای بث زابدی* و نام دیگری *شهادت‌نامه یوسی*^{۱۱} است. در *شهادت‌نامه اسرا* اشاره به این می‌شود که پس از آنکه شاپور دوم شهر بث‌زابدی، واقع در شمال دجله را فتح کرد، ساکنان مسیحی آن را به اسارت برد و به تحریک موبدان زردستی از آنها خواست زردستی شوند تا به ایشان زمین‌های خوب و پرآب بدهد. مسیحیان این خواسته را نپذیرفتند و در نتیجه وی آنها را به همراه رهبرشان به قتل رساند.^{۱۲} این اثر آکنده از تعصبات دینی است و نگاه منفی منابع سریانی نسبت به شاپور دوم را همچون سنتی ادامه می‌دهد، اما شاهدی مهم بر ورود اسیران مسیحی به ایران در زمان شاپور دوم است. ما روایتی از آمیانوس مارکلینوس نیز درباره محاصره این شهر داریم که باتوجه به معاصر بودن وی با رویدادها و ماهیت سیاسی تاریخ‌نگاری وی بسیار موثق‌تر است. وی گزارش می‌کند که شایعه شده بود اسقف شهر نقاط ضعیف دیوار دفاعی شهر را به شاپور دوم نشان داد و باعث سقوط آن شد (Ammianus Marcelinus, 1894: 226). از سوی دیگر، او گزارش می‌کند که ایرانیان، زندانیان زیادی از آن شهر گرفتند (همان: ۲۲۸).

ممکن است همان‌گونه که آمیانوس مارکلینوس می‌گوید، روایت خیانت اسقف شهر در تسلیم آن، شایعه بوده باشد، اما اصولاً به‌وجود آمدن چنین شایعه‌ای بسیار قابل تأمل

است. اگر شاپور دوم در دوران حکومت خود به دنبال تفتیش دینی مسیحیان بود، چگونه امکان داشت که یک اسقف مسیحی حاضر شود مسیحیان شهر خود را تسلیم وی کند، یا اصولاً چگونه امکان‌پذیر بود چنین شایعه‌ای درباره آن اسقف پراکنده شود؟ این گزارش نشانه‌ای دیگر بر این موضوع است که در سده چهارم میلادی دیدگاه مسیحیان درباره شاپور دوم کاملاً متفاوت با گزارش شهادت‌نامه‌های سریانی سده پنجم به بعد بود.

در شهادت‌نامه پوسی نیز، پوسی که یکی از اسیران مسیحی است در بیشاپور فارس ساکن می‌شود. علاوه بر آنکه وی همسری ایرانی اختیار و او را مسیحی می‌کند، در صنعت بافندگی نیز به مراحل بالایی می‌رسد و به شهر کرخه دِلَدَن (Karka d-Ledan) کوچ می‌کند. وی به حضور شاپور دوم ساسانی می‌رسد و نزد او بسیار اعتبار می‌یابد و به مقام «کروگبدی» می‌رسد. در نهایت وی به خاطر اصرار خود بر دین مسیحی به شهادت می‌رسد (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷: ۳۱۲-۳۱۷؛ Smith, 2016: 127). هدف نویسنده شهادت‌نامه پوسی آن است که شهادت وی را به خاطر اعتقاداتش نشان دهد، اما نگاهی دوباره به این روایت نشان می‌دهد که پوسی به‌عنوان اسیری مسیحی، علاوه بر آنکه مانند شهروندی ایرانی ازدواج می‌کند و به کار مشغول می‌شود، به بالاترین جایگاه در شغل خود نیز می‌رسد. علت کشته‌شدن وی نمی‌توانست دین مسیحیت باشد؛ زیرا او از ابتدا مسیحی بود و با وجود مسیحی‌بودن، این چنین پیشرفت کرده بود. پوسی به مقام کروگبدی رسید و هرکسی در جایگاه وی، اعم از زردشتی و مسیحی، ممکن بود به خاطر عملکرد خود با ناخشنودی و خشم شاه روبه‌رو شود. اگر شاپور دوم از مسیحی‌بودن وی ناراحت بود، دلیلی نداشت که چنین منصبی را به او بسپارد. در اینجا است که نقش اصلی شهادت‌نامه سریانی مشخص می‌شود؛ زیرا مؤلف اصلی داستان این شهادت‌نامه، واقعیت را کاملاً برعکس جلوه داده است. وی از واقعیت پیشرفت چشمگیر یک اسیر مسیحی در دربار شاپور دوم به شهادت او به خاطر دین مسیح می‌رسد، درحالی‌که به‌نظر می‌رسد علت اعدام احتمالی وی مشکلات کاری او بوده که ربطی به مذهبش نداشته است. همین شواهد از کوچاندن صنعتگران رومی به ایران که بسیاری از آنها نیز مسیحی بودند، گواهی دیگر از سیاست فرادینی شاپور دوم در مواجهه با مسیحیان و دلیلی بر رویکرد اقتصادی وی درباره آنان بود.

یک نمونه دیگر از این شهادت‌نامه‌ها، *تاریخ اعمال قهرمانانه مار قردغ* (Mar Qardagh) است. این اثر که نویسنده‌ای ناشناس آن را احتمالاً در دوران حکومت خسرو پرویز نوشته است (Walker, 2006: 1)، روایتی افسانه‌ای از شخصی به نام «قردغ» می‌گوید که در سده چهارم در زمان شاپور دوم می‌زیست.^{۱۳} به‌طور خلاصه، بر طبق این افسانه، شاپور دوم حکومت بخش‌هایی از میان‌رودان را به قردغ که از طبقه نجبا بود، داد. پس از مدتی قردغ مسیحی شد و این مسئله سبب شد که وی از خانواده‌اش رانده شود. شاپور دوم با بی‌میلی او را به مرگ محکوم کرد، اما قردغ به همراه سپاهی کوچک به کوهستان گریخت و مقاومت کرد، ولی در نهایت، تسلیم و کشته شد. آنچه در این اثر مشهود است، شواهد بسیار اندک از سده چهارم و زمان حکومت شاپور دوم است. توماس واکر نشان داد که فضای متن، مناسب شرایط جغرافیایی و سیاسی آغاز سده هفتم میلادی است و این اثر در آستانه فتوحات اسلامی نوشته شده است (Walker, 2006: 1). این شهادت‌نامه نیز نمونه‌ای دیگر از تداوم سبک شهادت‌نامه‌نویسی بر ضد شاپور دوم در سده‌های بعد است که ارزش تاریخی کمی درباره زمان شاپور دوم دارد و تنها می‌توان از آن برای شرایط زمان زندگی مؤلف استفاده برد.

بنابراین، به‌نظر می‌رسد نویسندگان منابع سریانی که از سده پنجم میلادی نوشتن شهادت‌نامه‌های مسیحی را آغاز کردند و سبک خاصی از تاریخ‌نگاری دینی را برای مخاطبان مسیحی خود به‌وجود آوردند، درباره سیاست شاپور دوم در قبال مسیحیان قلمرو خود منابع قابل اعتمادی نیستند. تعداد زیاد این منابع و گزارش‌های گوناگون آنها بیشتر پژوهشگران معاصر را نیز به اشتباه انداخت و به این منجر شد که وجود یک پیگرد دینی بزرگ را بر ضد مسیحیان در روزگار شاپور دوم ساسانی، به‌عنوان حقیقتی تاریخی مطرح کنند. در سده‌های پنجم تا هفتم، یعنی در زمانی که کلیسای شرق دارای ساختاری کاملاً نظام‌مند و مورد تأیید شاهنشاه ساسانی شده بود و رهبران آن علاوه بر ایفای نقش‌های مهم سیاسی، به جرگه اشراف شاهنشاهی ساسانی پیوسته بودند، منابع کلیسایی و شهادت‌نامه‌های دینی آنها نیز به رشته تحریر درآمد. نداشتن اطلاعات کافی درباره رویدادهای روزگار شاپور دوم به علت فاصله زمانی زیاد نویسندگان این منابع و نبودن منابع کافی، همراه با تعصبات دینی فراوان که از ویژگی‌های بارز منابع مذکور است و همین‌طور زندگی در فضایی نسبتاً متفاوت، از جمله عواملی بود که باعث شد چنین

گزارش‌های نادرستی از دوران شاپور دوم شکل گیرد و به‌عنوان سنتی در شهادت‌نامه‌نویسی طی چندین سده به حیات خود ادامه دهد.

۳. نتیجه

در سده چهارم میلادی، معاصر با شاپور دوم ساسانی، مسیحیت در امپراتوری روم رسمی شد. بسیاری از پژوهشگران جدید بر مبنای نامه امپراتور کنستانتین به شاپور دوم و شهادت‌نامه‌های سریانی به‌جامانده به این نتیجه رسیده‌اند که در زمان شاپور دوم، در سیاست دینی ساسانیان تغییری بزرگ به‌وجود آمد و شاپور دست به پیگردهای دینی بزرگی بر ضد مسیحیان زد. به نظر نویسندگان پژوهش حاضر این استدلال اشتباه است؛ زیرا اولاً، نامه امپراتور کنستانتین و سایر منابع باقی‌مانده از سده چهارم میلادی، بازتابی از چنین پیگردهایی نمی‌دهند؛ ثانیاً، جزئیات مطرح‌شده در شهادت‌نامه‌های سریانی نیز اعتبار تاریخی ناچیزی دارند. مؤلفان این شهادت‌نامه‌ها، با فاصله زمانی زیادی از روزگار شاپور دوم می‌زیستند و گزارش‌های آنها سرشار از تعصبات دینی و تحت‌تأثیر بسیار زیاد محیط زندگیشان بود. این شهادت‌نامه‌ها داستان اعدام شمعون، رهبر مسیحیان، و چندین نفر از همراهان وی را که به دلیل امتناع از وصول مالیات مضاعف از مسیحیان صورت گرفته بود، به‌عنوان یک پیگرد دینی بزرگ بر ضد کل مسیحیان القا کرده‌اند. بررسی دقیق‌تر تناقضات موجود در این شهادت‌نامه‌ها نشان می‌دهد که شاپور دوم مسیحیان ایران را ستون پنجم روم نمی‌دانست و اصولاً در زمان حکومت وی میان ایران و روم نزاع دینی درنگرفت. همچنین به‌نظر می‌رسد مشکلی که میان وی و برخی از رهبران مسیحی به‌وجود آمد، ریشه‌ای اقتصادی داشت و هیچ پیگرد دینی بزرگی با هدف مقابله با دین مسیحیت در زمان وی روی نداد.

پی‌نوشت

۱. درباره پیگردهای دینی امپراتوران روم ن.ک: Barnes, 1968: 34؛ Klauck, Freund, 2006: 516؛ Harvey, 2008: 364؛ 2006: 71-71.
۲. درباره آزادی مانی در روزگار شاپور یکم و اقدامات مانی در تبلیغ آیین خود ن.ک: بهار و اسماعیل‌پور، ۱۳۹۴؛ Lieu, 1992؛ Harvey, 2008: 360؛ Shaked, 2008: 111؛ Wood, 2010, 30.
۳. در این باره ن.ک: نصرالله‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۲۶-۲۲۵؛ زرین‌کوب، ۱۳۹۳: ۴۷۶، ۵۰۸؛ Brock, 1974: 92-95؛ Brock, 1978: 167-181؛ Frye, 1984: 298؛ Brock, 1998: 63؛ Blois, 2002: 6-12؛ Canepa, 2009: 28.

۴. برای دیدن گزارشی درباره منابع باقی مانده ن.ک: Brock, 2008: 78-81.

5. Eusebius of Caesarea, *Life of Constantine*.

۶. «من با حفاظت از دین الهی در نور حقیقت شرکت می‌جویم. من با هدایت نور حقیقت، دین الهی را تشخیص می‌دهم. من معترفم که این آیین را پاس می‌دارم تا معلم دانش پروردگار بسیار مقدس باشد. من با داشتن نیروی این پرودگار به‌عنوان متحد، با آغاز از سواحل اقیانوس، همه جهان را به امید قطعی رستگاری گام‌به‌گام تغییر داده‌ام تا همه چیزهایی که تحت بردگی آن غاصبان بزرگ، متحمل مصیبت‌های هرروزه شده و در آستانه نابودی بودند، از احیای حق لذت بردند و مانند بیماری که درمان شده، دوباره زنده شدند. پروردگاری که من معرفی می‌کنم، کسی است که سپاه من نشانه وی است؛ سپاهی که وقف پرودگار شده است و وی را بر روی شانه‌های خود حمل می‌کند و به سوی هر وظیفه‌ای که واژه عدالت او را فراخواند، پیش می‌رود؛ و من از آن مردان تاوانی سریع و فرخنده به نشانه یک پیروزی برجسته می‌گیرم. من اعلام می‌کنم که این خدایی است که با یادآوری همیشگی وی، او را گرمی می‌دارم و او را آشکارا با ذهنی پاک و خالص در بالاترین جایگاه درک می‌کنم. من او را با زانویی خمیده می‌خوانم و از همه خون‌های کثیف و بوهای ناخوشایند دوری می‌جویم و از همه شکوه زمینی خودداری می‌کنم؛ زیرا از میان همه این چیزها، آن گمراهی قانون‌شکن و غیرقابل ذکر، آلوده شده است؛ همان که بسیاری از ملت‌ها و مردمان را از بین برده و آنها را در پست‌ترین اعماق انداخته است. آن چیزهایی که پرودگار جهان به خاطر رفاه انسان و عشق خود به نوع بشر آماده استفاده کرده است، یقیناً نباید برای برآورده ساختن امیال اشخاص منحرف شوند؛ وی از انسان‌ها تنها ذهنی خالص و بی‌عیب می‌خواهد که این چیزها را اسباب اعمال نیک و پرهیزکاری سازد. او از کارهای مهربانانه و با ملایمت و دوستی با فروتنان لذت می‌برد؛ از خشونت متنفر و دوستدار وفاداری است؛ بی‌وفایی را تنبیه و نیروی خودنمایی را نابود می‌سازد و از تکبر بیش از حد انتقام می‌گیرد؛ او کسانی را که با غرور خود را ستایش می‌کنند، کاملاً نابود می‌کند، درحالی‌که به افراد فروتن و بخشنده آنچه را شایسته آن هستند می‌بخشد؛ بنابراین، از آن‌رو که او همچنین یک امپراتوری بسیار درستگار را با ارزش می‌داند، آن را با منابع خویش قوی می‌کند و ذهن امپراتوری را با آرامش صلح محافظت می‌کند. ای برادر من! من معتقدم که در اعتراف به اینکه این پرودگار یکتا، سازنده و پدر همه است اشتباه نمی‌کنم و او کسی است که بسیاری از کسانی که در اینجا حکومت کرده‌اند، با فریفته شدن از اشتباهات نابخردانه، سعی در انکارش داشته‌اند، اما در آخر چنان تنبیهی آنها را فرا گرفت که همه نوع بشر از آن زمان، سرنوشت آنها را فراتر از همه نمونه‌های دیگر برای اخطار به کسانی که در همان راه پیش می‌روند، در نظر گرفته‌اند. در میان آنها من به کسی فکر می‌کنم که از این مناطق به خاطر خشم خداوند بسان یک صاعقه، بیرون رانده شد و در دست شما قرار گرفت و باعث پیروزی شما شد تا از ننگ او بسیار مشهور شوید. باوجوداین، به‌نظر می‌رسد که این موضوع سودمند است که حتی در روزگار ما، مجازات چنین اشخاصی زبازد شده است. من، خود، پایان کسانی را نزدیک به خود دیده‌ام که با فرمان‌های شرورانه، مردم وقف پرودگار را آزار داده‌اند؛ بنابراین، همه سپاس‌ها مخصوص پرودگار است؛ زیرا با مشیت بی‌نقص وی، تمام بشریت به قانون الهی احترام می‌گذارد و اینک که آرامش دوباره به آنها بازگشته است، پیروزمندان به شور و شرف می‌آید. در نتیجه، من متقاعد شده‌ام که هنگامی که

از طریق دین خالص و عالی آنها و در نتیجه توافق ایشان بر سر مسائل الهی، او می‌خواهد همه انسان‌ها را گرد خویش جمع کند، برای ما نیز همه‌چیز در بهترین و ایمن‌ترین حالت خود است. منظور من از این طبقه از انسان‌ها، البته مسیحیان است که همه توجه من به آنهاست. برای من بسیار خوشنود کننده است که می‌شنوم مهم‌ترین بخش‌های ایران نیز بسیار آراسته شده است [از مسیحیت]! بنابراین، باشد که بهترین‌ها برای توافق افتد و هم‌زمان بهترین‌ها برای ایشان؛ زیرا که آنها نیز از آن تو هستند. پس تو چنین خداوند فرماندار جهان را مهربان، بخشنده و سخاوتمند می‌داری؛ بنابراین، از آن‌رو که تو بسیار بزرگ هستی، من آنها را به تو می‌سپارم و همه آنها را در دستان تو قرار می‌دهم؛ زیرا تو نیز به پرهیزکاری شهره‌ای. براساس انسانیت خویش، ایشان را دوست داشته باش؛ زیرا با ماندن بر سر پیمان خویش، رضایت بزرگی را برای خود و ما به ارمغان می‌آوری» (Eusebius, 1999: 156-158).

7. *The Martyrdom of Blesse Simeon bar Šabba'e*

۸. درباره تاریخ نگارش آنها ن. ک: Smith, 2014: xx-xxiv.

۹. شخصی که در فاصله سال‌های ۱۶۷-۱۶۰ ق.م. شورش موفقیت‌آمیزی را بر ضد سلوکیان به راه انداخت.

۱۰. برای دیدن ترجمه انگلیسی آن ن. ک: Smith, 2014: 68-210.

11. *The Martyrdom of the captives of beth Zabdai, The Martyrdom of Pusai.*

۱۲. برای دیدن ترجمه انگلیسی این اثر ن. ک: Smith, 2016: 186-190.

۱۳. برای دیدن ترجمه انگلیسی متن آن ن. ک: Walker, 2006: 19-70.

منابع

- بهار، مهرداد و ابوالقاسم اسماعیل‌پور، *ادبیات مانوی*، تهران، کارنامه، ۱۳۹۴.
- پیگولوسکایا، نینا، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه رضا عنایت، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
- زرین‌کوب، روزه، «تاریخ سیاسی ساسانیان»، *تاریخ جامع ایران*، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۲، ۴۶۱-۵۷۳، ۱۳۹۳.
- نتصر، امنون، «شاهان ساسانی در تلمود، شاپور اول، شاپور دوم و یزدگرد»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش ۷۸، ۹-۲۴، ۱۳۵۱.
- نصرالله‌زاده، سیروس، «نگاهی به ادبیات مسیحیان ایرانی به پهلوی ساسانی؛ مطالعه موردی: کتیبه لوح مسی پهلوی ساسانی در کیلون هند»، *تاریخ ایران*، ش ۱۹، ۲۱۵-۲۴۳، ۱۳۹۴.
- نفیسی، سعید، *مسیحیت در ایران تا صدر اسلام*، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳.

Ammianus Marcellinus, *The History of Ammianus Marcellinus*, tr. C. D. Yonge, London, 1894.

Aphrahat, "Hymns", ed. Ph. Schaff, *The Nicene and Post-Nicene Fathers of Christian Church*, Vol. XIII, T&T Clark, 1885.

- Asmussen, J. P., "Christians in Iran", *The Cambridge History of Iran*, Vol. 3 (2), Cambridge University Press, 924-948, 1983.
- Barnes, T.D., "Legislation against the Christians", *The Journal of Roman Studies*, 58 (1-2), 32-50, 1968.
- , "Constantine and the Christians of Persia", *The Journal of Roman Studies*, 75, 126-136, 1985.
- , "Panegyric, History and Hagiography in Eusebius' Life of Constantine", *The Making of Orthodoxy: Essays in Honour of Henry Chadwick*, 94-123, 1989.
- Baum, W. and D.W. Winkler, *The Church of The East, A Concise History*, RoutledgeCurzon, 2003.
- Baumer, C., *The church of the East, An Illustrated History of Assyrian Christianity*. I. B. Tauris, 2006.
- Blockley, R.C., *East Roman foreign policy: formation and conduct from Diocletian to Anastasius*. Francis Cairns, 1992.
- Blois, F., "Naṣrānī and ḥanīf: Studies on the Religious Vocabulary of Christianity and of Islam", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, Vol. 65, No. 1, 1-30, 2002.
- Bowes, K., *Private Worship, Public Values, and Religious Change in Late Antiquity*, Cambridge University Press, 2008.
- Boyce, M., *Zoroastrians: Their religious beliefs and practices*, Routledge and kegan paul, 1979.
- Brock, S. P., "Some aspects of Greek words in Syriac", *Synkretismus im syrisch-persischen Kulturgebiet*, pp. 80-108, 1974.
- , "A martyr at the Sasanid court under Vahran II: Candida", *Analecta Bollandiana*, 96(1-2), 167-181, 1978.
- , "Christians in the Sasanian Empire: A case of divided loyalties", *Studies in Church History*, 18, 1-19, 1982.
- , *Studies in Syriac Christianity, History, Literature and Theology, Variorum*, 1992.
- , *Holy Women of the Syrian Orient Transformation of the Clasical Heritage*, University of California Press, 1998.
- Canepa, M. P., *The two Eyes of the Earth, Art and Ritual of kingship between Rome and Sasanian Iran*, University of California Press, 2009.
- Chronicle of Seert*, ed. and tr. A. Scher, in IV Volumes, *Patrologia Orientalis*, 1908-1919.
- Daryaeae, T., "Kingship in Early Sasanian Iran", *The Idea of Iran*, eds. V. S. Curtis and S. Stewart, *The Sasanian Era*, I. B. Tauris, 60-70, 2008.
- , *Sasanian Persia: The Rise and Fall of an Empire*, I.B. Tauris, 2009.
- Dignas, B. and E. Winter, *Rome and Persia in Late Antiquity: Neighbours and Rivals*, Cambridge University Press, 2007.
- Eusebius, *Life of Constantine*, tr. A. Cameron and S. G. Hall, Oxford University Press, 1999.
- Fiey, J.M., *Jalons pour une histoire de l'Église en Iraq* (Vol. 36). Corpus scriptorum Christianorum Orientalium, Secretariat, 1970.
- Fowden, G., "Varieties of Religious Community, in Essays on the Postclassical World", eds. G. W. Bowersock, P. Brown and O. Grabar, Harward University Press, 82-106, 2001.

- Frend, W. H. C., "Persecution, Genesis and Legacy", eds. M. M. Mitchell and F. M. Young, *The Cambridge History of Christianity*, Vol. I, Cambridge University Press, 503-523, 2006.
- Frye, R. N., *The History of Ancient Iran*, Munich, C.H. Beck, 1984.
- Hage, W., *Das Orientalische Christentum*, W. Kohlhammer Verlag, 2007.
- Harvey, S. A., "Syria and Mesopotamia", eds. V. S. Curtis and S. Stewart, *The Idea of Iran, The Sasanian Era*, I. B. Tauris, 351-365, 2008.
- Jones, A. H. and T. C. Skeat, "Notes on the Genuineness of the Constantinian Documents in Eusebius's Life of Constantine 1 and Appendix", *The Journal of Ecclesiastical History*, 5(2), 196-200, 1954.
- Klauck, H. J., "The Roman Empire", eds. M. M. Mitchell and F. M. Young, *The Cambridge History of Christianity*, Vol. I, Cambridge University Press, 69-86, 2006.
- Kreyenbrock, Ph. G., "How pious Was Shapur I", eds. V. S. Curtis and S. Stewart, *The Idea of Iran, The Sasanian Era*, I. B. Tauris, 7-16, 2008.
- Labourt, J., *Le christianisme dans l'empire Perse: sous la dynastie Sassanide (224-632)*, Lecoffre, 1904.
- Lieu, S. N. C., *Manichaeism in the later Roman Empire and medieval China*, Mohr Siebeck, 1992.
- Matthews, J.F., "Hostages, philosophers, pilgrims, and the diffusion of ideas in the late Roman Mediterranean and Near East", *Tradition and Innovation in Late Antiquity*, 29-49, 1989.
- McDonough, S.J., 2005. *Power by Negotiation: Institutional Reform in the Fifth Century Sasanian Empire* (Doctoral dissertation, University of California), 2005.
- Mitchell, S., "Maximinus and the Christians in AD 312: a new Latin inscription", *The Journal of Roman Studies*, 78, 105-124, 1988.
- Mosig-Walburg, "Die Christenverfolgung Shapurs II. vor dem Hintergrund des persisch-römischen Krieges", eds. Arafa Mustafa, Jürgen Tubach, and G. Sophia, *Vashalomidze Inkulturation des Christentums im Sasanidenreich*, Reichert Verlag, 171-86, 2007.
- Murray, R., *Symbols of Church and Kingdom: A Study in Early Syriac Tradition*, T&T Clark, 1975.
- Payne, R. E., *A State of Mixture, Christians, Zoroastrians, and Iranian Political Culture in Late Antiquity*, University of California Press, 2015.
- Schwaigert, W., "Aspects of the Persecution of Christians in the Sasanian Empire during the Reign of Shapur II (309-79)", *Harp* 2, pp. 73-82, 1988.
- Shaked, S., "Religion in the Late Sasanian Period: Eran, Aneran, and other Religious Designations", eds. V. S. Curtis and S. Stewart, *The Idea of Iran, The Sasanian Era*, I. B. Tauris, 103-118, 2008.
- Smith, K., *The Persian Persecution: Martyrdom, Politics, and Religious Identity in Late Ancient Syriac Christianity* (Doctoral dissertation), 2011.
- , "Constantine and Judah the Maccabee: History and Memory in the Acts of the Persian Martyrs" *Journal of the Canadian Society for Syriac Studies*, 12, pp.16-33, 2012.
- , *The martyrdom and History of Blessed Simeon bar Šabba'ē*, Gorgias, 2014.
- , *Constantine and the Captive Christians of Persia, Martyrdom and Religious Identity in Late Antiquity*, University of California Press, 2016.

- Sozomen, *The Ecclesiastical History of Sozomen*, tr. E. Walford, London, 1855.
- Stausberg, M., *Die Religion Zarathustras: Geschichte—Gegenwart—Rituale*, vol. 1, Stuttgart, W. Kohlhammer, 2002.
- Walker, J. Th., *The Legend of Mar Qardagh, Narrative and Christian Heroism in Late Antique Iraq*, University of California Press, 2006.
- , “From Nisibis to Xi’an: The Church of the East in Late Antique Eurasia”, *The Oxford Handbook of Late Antiquity*, 994-1052, 2012.
- Widengren, G., “The Nestorian Church in Sasanian and Early Post-Sasanian Iran”, *Contro di Religioni in Asia tra il III e il X sec. d. C.*, Firenze: LS Olschki, 1-30, 1984.
- Wiesehöfer, J., “Geteilte Loyalitäten', Religiöse Minderheiten des 3. und 4. Jahrhunderts n. Chr. im Spannungsfeld zwischen Rom und dem säsänidischen Iran”. *Klio*, 75, 362-382, 1993.
- Wiessner, G., *Zur Märtyrerüberlieferung aus der Christenverfolgung Schapurs II.* Vandenhoeck & Ruprecht, 1967.
- Wilmshurst, D., *The martyred Church: a History of the Church of the East*, East and West, 2012.
- Wood, Ph., *We have no King but Christ, Christian Political Thought in Greater Syria on the Eve of the Arab Conquest*, Oxford University Press, 2010.
- Yohannan, A., *The Death of a Nation, Or, The Ever Persecuted Nestorians Or Assyrian Christians*, Putnam, 1916.